

کارکرد تضمین افعال در تفسیر آیات قرآن کریم (با تأکید بر آراء ابن عاشور)

سیفعلی زاهدی فر*
آمنه موسوی شجری**

چکیده

با تأمل در آیات قرآن کریم، از ساختار و معانی برخی از الفاظ و عبارات قرآن چنین بر می آید که یک لفظ، در عبارتی واحد، دو معنا را با خود به همراه دارد که این شیوه کاربرد در علوم قرآن و تفسیر «تضمین» نام دارد. مفسران اسلامی در تفسیر آیات الهی برای نشان دادن برجستگی‌های ادبی - بلاغی قرآن به صورت گسترده از این صنعت ادبی استفاده نموده‌اند. ابن عاشور نویسنده تفسیر «التحریر و التّنویر» به‌طور چشمگیر از این قاعده بهره برده است. در این مقاله ضمن معنانشناسی تضمین، انواع آن اعم از ادبی، نحوی، بلاغی و عروضی مورد بررسی قرار گرفته است. تلقی مفسران اسلامی از تضمین منطبق بر تعریف نحویان از این پدیده است. نحویان تضمین را بر سه قسم: اسم، فعل و حرف تقسیم نموده‌اند. مقاله حاضر فقط به تضمین افعال پرداخته است. در بررسی آیات از تفاسیر متعدد شیعه و اهل سنت بهره‌برداری شده است، اما تأکید بر آراء و نظرهای ابن عاشور است.

واژگان کلیدی

تفسیر ادبی، تضمین، ابن عاشور، تفسیر التحریر و التّنویر.

s_zahedifar@yahoo.com

ameneh_mosavi@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۳/۶

*. استادیار دانشگاه شهید مدنی آذربایجان (نویسنده مسئول).

** دانش‌آموخته دکتری دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۷/۱۰

طرح مسئله

یکی از مقوله‌های مهم در تفاسیر قرآن تضمین است. تضمین از جمله پدیده‌هایی ادبی - بلاغی است که از دیرباز توجه مفسران را به خود جلب نموده است. تضمین در ادب عربی، به سه صورت اسم، فعل و حرف مورد بحث قرار گرفته است. در این مقاله به بررسی تضمین افعال در آیات قرآن کریم پرداخته شده است. برخی از افعال در ادب عربی متعدی بنفسه هستند و نیازی به حرف جر ندارند. هرگاه این گونه افعال با حرف جر متعدی شوند، نشانگر فعل محذوفی هستند که با آن حرف جر متناسب است، مانند کلمه «سمع» که در عبارت «سمع الصوت» بدون نیاز به حرف جر متعدی شده است، اما در عبارت «سمع الله لمن حمده» وجود حرف جر لام بیانگر فعل محذوفی است که با حرف لام متعدی می‌شود. در این مثال فعل «سمع» افزون بر معنای خود، متضمن معنای «استجاب» نیز می‌باشد. فعل «استجاب» با حرف «ل» متعدی می‌شود، چنانکه در آیات قرآن بدین گونه به کار رفته است، مانند آیه شریفه: «وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ». (غافر / ۶۰) می‌توان نمونه‌های دیگری را در سوره انبیاء آیات ۷۶، ۸۴، ۸۸ و ۹۰ یافت. برخی دیگر از افعال همواره با حرف جر خاصی، متعدی می‌شوند، به عنوان مثال فعل «یؤمن» همواره با حرف جر «ب» متعدی می‌شود. اگر این فعل، با حرف «ل» متعدی شود نشانگر فعل محذوفی است که با حرف «ل» متناسب است. در مثال مذکور «یؤمن ب» به معنای «ایمان آوردن به چیزی» است و «یؤمن ل» افزون بر ایمان آوردن، متضمن معنای «اقرار و تصدیق» نیز هست.

از فواید این صنعت ادبی، به جز ایجاز بیان؛ افزایش بلاغت کلام است. مفسران اسلامی برای نشان دادن بلاغت آیات الهی از این بحث استفاده نموده و جوانب آن را کاویده‌اند. نگاهی به تفاسیر مختلف قرآن نشان می‌دهد که دیدگاه مفسران در مورد تضمین یکسان نیست و این امر نگارندگان را بر آن داشت تا به‌طور مستقل به بررسی این موضوع در تفاسیر متعدد و در رأس آنها به آراء و نظرات ابن عاشور بپردازند. از آنجا که ابن عاشور در تفسیر «التحریر و التنویر»، بیش از سایر مفسران به این مقوله توجه کرده و در تفسیر آیات از این قاعده استفاده نموده است، تأکید مقاله حاضر بر آراء وی خواهد بود.

الف) معناشناسی تضمین

«تضمین» از ماده «ضمن» مصدر باب تفعیل و به معنای گنجاندن و نهادن چیزی در جایی است.

(ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۳ / ۲۵۷؛ فراهیدی، ۱۴۱۴: ۲ / ۲۴) بی‌شک واژه تضمین در حوزه‌های مختلف، در معانی خاصی مصطلح شده است.

از آنجا که هر علمی اصطلاحات خاص خود را دارد و گاهی یک واژه در علوم مختلف، با معانی متفاوتی به کار می‌رود و فقط اشتراک لفظی وجود دارد، بی‌توجهی به اصطلاحات هر حوزه معرفتی، باعث خلط مفاهیم با یکدیگر می‌شود. از این رو در اینجا به صورت موجز به معانی و مفاهیم دقیق این واژه در حوزه‌های دیگر پرداخته می‌شود. مهم‌ترین معانی اصطلاحی «تضمین» به شرح ذیل است:

۱. در علم بدیع

تضمین در اصطلاح ادبی، یکی از آرایه‌های علم بدیع است و عبارت است از اینکه کسی سخنی از قرآن، حدیث یا شعر شاعر دیگری را در نظم یا نثر خود بیاورد، (طباطبایی، ۱۳۸۶: ۷۹) چنانکه حافظ شیرازی در این بیت چنین سروده است:

چشم حافظ زیر بام قصر آن حوری سرشت شیوه جنات تجری تحتها الانهار داشت
(حافظ، ۱۳۷۳)

شاعر در بیت فوق بخشی از آیه شریفه «جَزَأَهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَاتٌ عَدْنٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا» (بینه / ۸) را به کار برده است.

۲. در علم نحو

تضمین در اصطلاح نحویان بر سه نوع است؛ تضمین فعل، اسم و حرف. تضمین عبارت است از دادن معنای کلمه‌ای به کلمه دیگر تا آن کلمه، در صورت وجود قرینه، هر دو معنا را ادا کند. (بطلمیوسی، ۱۹۹۶: ۲ / ۲۶۵؛ ابن هشام، بی‌تا: ۲ / ۶۸۵؛ ابوالبقاء، ۱۹۷۶: ۲ / ۲۵ - ۲۴؛ عباس، ۱۴۲۵: ۲ / ۱۷۰) در تضمین فعل، یک فعل در جمله وجود دارد و دو معنا از آن فهمیده می‌شود به طوری که برای پی بردن به معنای دوم باید قرینه‌ای در جمله ذکر شود که متضمن معنای دوم باشد که اغلب آن قرینه، حروف جر است.

لازم به ذکر است که در برخی کتاب‌های صرف و نحو در باب «لازم و متعدی» و همچنین در باب «حروف معانی» به تضمین اشاره شده است. نگاهی به کتب علوم بلاغت نشان می‌دهد

که بلاغیون در بخش علم بیان، حقیقت یا مجاز بودن تضمین را بررسی کرده‌اند، بعضی از آنان همچون سعدالدین تفتازانی تضمین را حقیقت دانسته است. (تفتازانی، ۱۴۲۴: ۳۴۸) در منابع علوم قرآنی نیز به این بحث توجه شده است و در بخش حقیقت و مجاز مورد بررسی قرار گرفته است. (زرکشی، بی تا: ۳ / ۳۳۹؛ سیوطی، ۱۴۲۱: ۳ / ۱۳۷)

۳. در علم عروض

واژه تضمین در علم عروض، عیبی از عیوب قافیه به‌شمار می‌رود، (سامرایی، ۱۹۵۹: ۴۶) بدین صورت که معنای یک بیت تمام نمی‌شود مگر به واسطه بیتی که در پی آن می‌آید و این پدیده در علم عروض «تضمین» نامیده می‌شود، (زبیدی، ۱۳۰۶: ۱ / ۸۰۹۶؛ فراهیدی، ۱۴۱۴: ۲ / ۲۴) مانند شعر ذیل:

ولیس المالُ فاعلمهُ بمال من الأقسامِ إلا للذی
یریدُ به العلاء و یمتهنهُ لأقربِ أقربیه و للقسی
(ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۳ / ۲۵۹)

در شعر فوق اسم موصول و صله موصول از هم جدا شده است و این از عیوب قافیه این شعر است که در اصطلاح «تضمین» نام دارد.

مراد از تضمین در مقاله حاضر «تضمین در اصطلاح نحو» است که بیان مفسران در باب تضمین، مطابق با تعریف نحویان بوده و به آراء آنان اکتفا نموده‌اند.

ب) بررسی تضمین افعال در تفاسیر قرآن

مفسران در تعریف تضمین، گفتار نحویان را پذیرفته و در تفسیر آیات قرآن کریم، آن را به صورت گسترده به کار گرفته‌اند. تضمین یا اشراب از دیدگاه مفسران بدین معنا است که معنای لفظی، در لفظ دیگر گنجانده شود و لفظ دوم، مفید هر دو معنا باشد؛ در نتیجه لفظ دوم، به منزله لفظ اول و در تعدیه به حروف، در حکم آن است. (مشهدی قمی، ۱۴۱۰، ۱ / ۸۳؛ جوادی آملی، ۱۳۸۱: ۱۲ / ۲۸۳؛ سامرایی، بی تا: ۱ / ۱۲۰؛ مطهری، ۱۳۷۶: ۸ / ۱۳)

در این بخش به بررسی نمونه‌هایی از تضمین در تفاسیر قرآن کریم در آیات منتخب پرداخته می‌شود:

۱. آیه ۱۴ بقره

وَ إِذْ لَقُوا الَّذِينَ آمَنُوا قَالُوا آمَنَّا وَإِذَا خَلَوْا إِلَىٰ شَيَاطِينِهِمْ قَالُوا إِنَّا مَعَكُمْ إِنَّمَا نَحْنُ مُسْتَهْزِئُونَ.

و چون با کسانی که ایمان آورده‌اند برخورد کنند، می‌گویند: «ایمان آوردیم» و چون با شیطان‌های خود خلوت کنند، می‌گویند: «در حقیقت ما با شما بییم، ما فقط (آنان را) ریشخند می‌کنیم.»

ابن عاشور در تفسیر آیه چنین بیان کرده است که اگر فعل «خلوا» با حرف «الی» متعدی شود به معنای «آب» و «خلص» است؛ یعنی برخورد منافقین با افراد مؤمن بسیار اندک و تصادفی بوده درحالی که مرجع و مآب منافقین با افرادی است که قرآن آنها را شیاطین نامیده است. (ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۱ / ۱۲۵) برخی گفته‌اند: «خلاً» آنگاه که با «الی» متعدی شود متضمن معنای «رفتن» نیز است. بر این مبنا «وَ إِذْ خَلَوْا...»؛ یعنی: «و اذا ذهبوا الي شياطينهم خالين بهم؛ آنگاه که به سوی رؤسای خود روند و با آنان خلوت کنند». (مشهدی قمی، ۱۴۱۰: ۱ / ۱۴۱؛ هاشمی رفسنجانی، ۱۳۷۹: ۱ / ۱۴۰)

۲. آیه ۵۵ بقره

وَ إِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَىٰ لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّىٰ نَرَىٰ اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْكُمُ الصَّاعِقَةُ وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ.

و چون گفتید: «ای موسی، تا خدا را آشکارا نبینیم، هرگز به تو ایمان نخواهیم آورد.» پس - درحالی که می‌نگریستید - صاعقه شما را فروگرفت.

عبارت «لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ» در آیه مذکور به معنای «لن نصدق» است. (طبرسی، بی‌تا: ۱ / ۲۰۳؛ طوسی، ۱۳۸۱: ۱ / ۲۴۷؛ قرطبی، ۱۳۵۳: ۱ / ۴۴۳) کلمه «نؤمن» با حرف «ب» متعدی می‌شود اما هرگاه با «ل» متعدی شود، متضمن معنای اقرار و تصدیق است. (جوادی آملی، ۱۳۸۱: ۴ / ۸۱) مفسران اسلامی در تفسیر آیه مذکور بیان نموده‌اند که صنعت تضمین در آیه شریفه به کار رفته است و نشانه آن عدم تعددی واژه «نؤمن» با «ل» است. لام به کار رفته در آیه نشانگر این است که در آیه مذکور کلمه‌ای که با این حرف تناسب دارد حذف گردیده است. (ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۱ / ۳۰۱) به عبارت دیگر «لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ» به معنای «لن نقر لک بالصدق» است. و مقصود این است که ما برای تو اعتراف نمی‌کنیم که تورات از جانب خدا است. (جوادی آملی، ۱۳۸۱: ۴ / ۸۱)

۳. آیه ۱۳۰ بقره

وَمَنْ يَرْغَبُ عَنْ مِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ إِلَّا مَنْ سَفِهَ نَفْسَهُ وَلَقَدِ اصْطَفَيْنَاهُ فِي الدُّنْيَا وَإِنَّهُ فِي
الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ.

و چه کسی - جز آنکه به سبک‌مغزی گراید - از آیین ابراهیم روی برمی‌تابد؟ و
ما او را در این دنیا برگزیدیم و البته در آخرت (نیز) از شایستگان خواهد بود.

کلمه «رغبة» به معنای طلب امر محبوب و مطلوب است و با حرف «فی» متعدی می‌شود. در
این آیه با حرف «عَنْ» متعدی شده است. براین اساس برخی از مفسران معتقدند که در آیه
مذکور صنعت تضمین به کار رفته است و عبارت «وَمَنْ يَرْغَبُ عَنْ» به معنای «کسی که روی
برمی‌گرداند» است. (ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۱ / ۴۸۷) بسیاری از مفسران بیان کرده‌اند که فعل
«رغب فی» به معنای «تمایل و شوق پیدا کردن» است و فعل «رغب عن» به معنای «اعراض،
انکار و استبعاد» است. (زمخشری، ۱۴۰۷: ۱ / ۱۳۴؛ طنطاوی، ۱۴۲۲: ۱ / ۲۱۱؛ طوسی، ۱۳۸۱: ۱
/ ۴۶۸ - ۴۶۷؛ طبرسی، بی‌تا: ۱ / ۳۶۰ - ۳۵۹؛ طباطبایی، ۱۳۹۳: ۱ / ۱۷۴) این گروه از مفسران
وجود تضمین در آیه مذکور را نمی‌پذیرند.

۴. آیه ۱۴۸ بقره

فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعًا إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ
قَدِيرٌ.

پس در کارهای نیک بر یکدیگر پیشی گیرید. هر کجا که باشید، خداوند همگی
شما را (به‌سوی خود باز) می‌آورد؛ در حقیقت، خدا بر همه چیز توانا است.

با اینکه امین الاسلام طبرسی تمام اقوال مربوط به تفسیر این آیه را ذکر نموده، اما سخنی از
تضمین به‌میان نیاورده است. یکی از اقوال تفسیری در این زمینه چنین است: به‌سوی خیرات که
همان طاعت خدای متعال است، شتاب کنید. (طبرسی، بی‌تا: ۱ / ۳۸۸) طبرسی این قول را ارجح
و دو قول ذیل را ضعیف دانسته است و با لفظ «قیل» آورده است.

الف) مبادرت ورزید به پذیرش اوامر الهی همچون شخصی که در میدان رقابت قرار دارد.
(همان، ۳۸۹) مفسران دیگری نیز این قول را پذیرفته‌اند. (قرطبی، ۱۳۵۳: ۲ / ۱۵۹؛ شوکانی،

۱۴۱۴: ۱ / ۲۰۰)

ب) در آنچه از خیر و نیکی مطلوب و محبوب شما است، شتاب کنید که بر هر خیری در پیشگاه من ثوابی است. (طبرسی، بی تا: ۱ / ۳۸۹)

از بین مفسران، تنها ابن عاشور قول به تضمین را پذیرفته و بیان می کند که واژه «استبقوا» متضمن معنای «اغتنموا» است؛ یعنی شتاب کنید و فرصت را در انجام خیرات و نیکی ها، مغتنم شمارید. (ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۲ / ۳۸) به نظر می رسد قول ابن عاشور شاذ باشد؛ زیرا هیچ یک از مفسران این قول را اختیار نکرده و حتی اشاره ای نیز به آن نداشته اند.

۵. آیه ۱۷۳ بقره

إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَلَحْمَ الْخِنْزِيرِ وَمَا أُهِلَّ بِهِ لِغَيْرِ اللَّهِ فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ.

(خداوند)، تنها مردار و خون و گوشت خوک و آنچه را که (هنگام سربریدن) نام غیر خدا بر آن برده شده، بر شما حرام گردانیده است (ولی) کسی که (برای حفظ جان خود به خوردن آنها) ناچار شود، در صورتی که ستمگر و متجاوز نباشد، بر او گناهی نیست؛ زیرا خدا آمرزنده و مهربان است.

عبارت «وَمَا أُهِلَّ بِهِ» در ابتدا به معنای بالا بردن صوت هنگام دیدن هلال ماه بوده و سپس به بلند کردن صدا هنگام ذبح حیوانات نیز اطلاق شده است. (مکارم شیرازی، بی تا: ۱۹ / ۱۹؛ طباطبایی، ۱۳۹۳: ۱ / ۳۴۷؛ طنطاوی، ۱۴۲۲: ۱ / ۲۷۷؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۱ / ۱۵۶) در دوره جاهلیت ذبح حیوانات با نام بردن از برخی از بتها همچون «لات» و «عزی» انجام می گرفت. اسلام آن را منع کرد و واژه «الله» را جایگزین آن نمود.

با تفسیر فوق از آیه شریفه صنعت تضمین در این مورد به کار نرفته است، اما طبق تفسیری که ابن عاشور ارائه داده، تضمین وجود دارد؛ بدین معنا که عبارت «أُهِلَّ بِهِ» متضمن معنای بلند کردن صدا و تقرب است؛ یعنی اعراب جاهلی افزون بر بلند کردن صوت هنگام ذبح حیوانات این کار را به قصد تقرب به بتها انجام می دادند. (ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۲ / ۱۰۳)

۶. آیه ۱۸۷ بقره

أُحِلَّ لَكُمْ لَيْلَةَ الصِّيَامِ الرَّفَثُ إِلَىٰ نِسَائِكُمْ.

در شبهای روزه، هم خوابگی با زنانتان بر شما حلال گردیده است.

«الرفث» در اصل به معنای قول قبیح است (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۲ / ۴۲۱) و با کنایه بر جماع اطلاق شده است. (سیوطی، ۱۴۰۴: ۱ / ۱۰۴؛ قرشی، ۱۴۲۴: ۳ / ۱۰۹) کلمه «رفث» با حرف «ب» یا «مع» متعدی می‌شود. راغب می‌گوید: تعدی آن با حرف «الی» به جهت تضمین معنای «افضاء» است؛ یعنی در شب صیام حلال شده که به سوی زنان میل کرده و مباشرت نمایید. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۶: ۱ / ۴۰۹) مفسران دیگری نیز این قول را اختیار نموده‌اند. (طبرسی، بی‌تا: ۶ / ۸۲؛ طباطبایی، ۱۳۹۳: ۲ / ۴۴؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۱ / ۲۴۴؛ جوادی آملی، ۱۳۸۱: ۹ / ۳۴۸؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۱ / ۱۶۵؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۱۶ / ۷۵)

۷. آیه ۲۶۰ بقره

قَالَ فَخُذْ أَرْبَعَةً مِنَ الطَّيْرِ فَصُرْهُنَّ إِلَيْكَ ثُمَّ اجْعَلْ عَلَىٰ كُلِّ جَبَلٍ مِّنْهُنَّ جُزْءًا ثُمَّ ادْعُهُنَّ يَأْتِيَنَّكَ سَعْيًا.

فرمود: «پس، چهار پرنده بگیر و آنها را پیش خود، ریزریز گردان؛ سپس بر هر کوهی پاره‌ای از آنها را قرار ده؛ آنگاه آنها را فراخوان، شتابان به سوی تو می‌آیند.

راغب می‌گوید: کلمه «صور» به معنای تکه‌تکه کردن است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۶: ۱ / ۶۰۰) اشکال شده است که اگر «فَصُرْهُنَّ إِلَيْكَ» بدین معنا باشد با حرف «إلی» متعدی نمی‌شود (رشید رضا، ۱۳۵۴: ۳ / ۵۵) اما همان‌گونه که علامه طباطبایی و دیگران گفته‌اند: تعدیه «صرهن» با «إلی» به جهت تضمین معنای اماله (ایجاد میل و گرایش) است. (طباطبایی، ۱۳۹۳: ۲ / ۲۱۴؛ جوادی آملی، ۱۳۸۱: ۱۲ / ۲۸۳) فعل امر «صُرْ» را حمزه به کسر «صاد» از «صار یصیر» خوانده است و دیگر قراء بضم «صاد» از «صار یصور» قرائت نموده‌اند. (طوسی، ۱۳۸۱: ۲ / ۳۲۷؛ ابن‌قتیبه، ۱۴۰۸: ۲ / ۲۵۶) قراین کلام دلالت دارد بر اینکه در اینجا معنای قطع کردن مراد است. (که این معنا با قرائت دوم سازگار است) و چون با حرف «الی» متعدی شده، دلالت می‌کند بر اینکه متضمن معنای متمایل کردن نیز هست، در نتیجه معنای این کلمه چنین می‌شود: «مرغان را قطعه‌قطعه کن و به طرف خود متمایل ساز» و یا «آنها را نزد خود بیاور، درحالی‌که قطعه‌قطعه کرده باشی» و اگر ما دو احتمال دادیم به خاطر اختلافی است که دانشمندان در تقدیر تضمین دارند. (طباطبایی، ۱۳۹۳: ۲ / ۲۱۴) همان‌طور که صاحب‌المیزان تذکر داده است، مفسران اسلامی در برخی موارد در تقدیر تضمین با همدیگر اختلاف نظر دارند و ذوق ادبی مفسر

در این میان نقش مهمی ایفا می‌کند. جای تعجب است که ابن عاشور در اینجا اشاره‌ای به تضمین نکرده و فقط به عربی یا معرب بودن واژه بسنده نموده و عربی بودن را ترجیح داده است. (ر.ک: ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۲ / ۴۴۶)

۸. آیه ۱۱۸ آل عمران

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا بِطَانَةً مِنْ دُونِكُمْ لَا يَأْلُونَكُمْ خَبَالًا وَدُّوا مَا عَنِتُّمْ قَدْ بَدَتِ الْبَغْضَاءُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ وَمَا تُخْفِي صُدُورُهُمْ أَكْبَرُ قَدْ بَيَّنَّا لَكُمْ الْآيَاتِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ.

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از غیر خودتان، (دوست و) همراز مگیرید. (آنان) از هیچ نابه‌کاری در حق شما کوتاهی نمی‌ورزند. آرزو دارند که در رنج بیفتید. دشمنی از لحن و سخنشان آشکار است و آنچه سینه‌هایشان نهان می‌دارد، بزرگ‌تر است. در حقیقت، ما نشانه‌ها (ی دشمنی آنان) را برای شما بیان کردیم، اگر تعقل کنید.

در صورتی که فعل «یألو» دو مفعولی باشد، زمخشری آن را به معنای «منع» و از باب تضمین می‌داند. (زمخشری، ۱۴۰۷: ۱ / ۳۱۵) آیه الله مکارم شیرازی همانند زمخشری آیه را این‌گونه تفسیر نموده است.

کفار در رساندن شر و فساد نسبت به مسلمانان کوتاهی نمی‌کنند «لَا يَأْلُونَكُمْ خَبَالًا» هرگز سوابق دوستی و رفاقت آنها با شما مانع از آن نیست که به خاطر جدایی در مذهب و مسلک آرزوی زحمت و زیان شما را در دل خود نپروانند، بلکه پیوسته علاقه آنها این است که شما در رنج و زحمت باشید. (مکارم شیرازی، بی تا: ۳ / ۴۸)

دو قول دیگر نیز در تفسیر آیه وجود دارد که معتقد به وجود تضمین در آیه شریفه نیست. الف) ابن عاشور معتقد است که به علت کثرت استعمال بدین صورت رواج یافته و از باب تضمین خارج شده است. (ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۳ / ۱۹۳) ابن عاشور بر این قول خود دلیلی ارائه ننموده است.

ب) طنطاوی استعمال «لَا يَأْلُونَكُمْ خَبَالًا» را از باب منصوب به نزع خافض می‌داند و به معنای

«لا يقصرون لكم عن جهد فيما يورثكم شرا و فسادا» در نظر می‌گیرد. (طنطاوی، ۱۴۲۲: ۱ / ۷۱۸) به نظر می‌رسد که قول به وجود تضمین در این آیه شریفه از نظر توجیه بلاغی بهتر و مناسب‌تر است؛ چرا که طنطاوی نیز در تفسیر خود ابتدا قول به تضمین را آورده است و نظریه منصوب به نزع خافض را به‌عنوان احتمال دوم ذکر نموده است. (همان)

۹. آیه ۱۷۶ آل عمران

وَلَا يَحْزُنُكَ الَّذِينَ يُسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَنُبْضِرُوا اللَّهَ شَيْئًا يُرِيدُ اللَّهُ أَلَّا يَجْعَلَ لَهُمْ حِطًّا فِي الْآخِرَةِ وَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ.

و کسانی که در کفر می‌کوشند، تو را اندوهگین نسازند؛ که آنان هرگز به خدا هیچ زبانی نمی‌رسانند. خداوند می‌خواهد در آخرت برای آنان بهره‌ای قرار ندهد و برای ایشان عذابی بزرگ است.

در عبارت «يُسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ» تضمین وجود دارد و این جمله به معنای «بیسارعون و يقعون فيه سريعا و يرغبون فيه أشد رغبة» است. (زمخشری، ۱۴۰۷: ۱ / ۳۵۱؛ طنطاوی، ۱۴۲۲: ۱ / ۸۰۷) طنطاوی در تفسیر این آیه به صراحت به واژه تضمین اشاره و بیان می‌کند که فعل «سرع» با حرف جر «الی» متعدی می‌شود، چنانکه برخی آیات به این صورت «و سارعوا إلي مغفرة من ربكم» (آل عمران / ۱۳۳) آمده است. بنابراین وجود حرف جر «فی» بعد از فعل «سرع» نشان می‌دهد که این فعل متضمن معنای «رغب» است. (طنطاوی، همان) برخی دیگر از مفسران بدون اینکه از واژه تضمین نامی ببرند، از آن استفاده نموده‌اند. (بیضاوی، بی تا: ۱ / ۴۱۶؛ ابوحیان، ۱۴۱۲: ۳ / ۴۶۹) ابن عاشور وجود تضمین را در آیه شریفه نفی کرده است و آن را از باب استعاره تمثیلیه می‌داند و چنین بیان می‌کند که خدای متعال در این آیه حال گروه منافقان را شبیه به حال افرادی می‌داند که چنان به سرعت برای انجام کاری مبادرت می‌ورزند گویا که بیم آن دارند که فرصت از دستشان خارج شود. (ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۳ / ۲۸۲)

۱۰. آیه ۱۵۷ نساء

و قَوْلِهِمْ إِذَا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَىٰ بْنِ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ وَ مَا قَتَلُوهُ وَ مَا صَلَبُوهُ وَ لَكِنَّ شُبَّهَ لَهُمْ وَ إِنَّ الَّذِينَ اِخْتَلَفُوا فِيهِ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا

اتَّبَعَ الظَّنُّ وَ مَا قَتَلُوهُ يَقِينًا.

و گفته ایشان که: «ما مسیح، عیسی بن مریم، پیامبر خدا را کشتیم» و حال آنکه آنان او را نکشتند و مصلوبش نکردند، لیکن امر بر آنان مشتبه شد و کسانی که درباره او اختلاف کردند، قطعاً در مورد آن دچار شک شده‌اند و هیچ علمی بدان ندارند، جز آنکه از گمان پیروی می‌کنند و یقیناً او را نکشتند.

کلمه «شُبِّهَ» به جای تعدی با حرف «علی» با حرف «ل» متعدی شده است و این به خاطر تضمین معنای «صُنِعَ» است؛ بدین معنا که بزرگان یهود این خبر را برای ایجاد شبهه در میان مردم ساختند. (ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۴ / ۸۲) صاحب الوسیط نیز این مطلب را یکی از احتمال‌های تفسیری ذکر کرده و از تضمین سخنی به میان نیاورده است. (طنطاوی، ۱۴۲۲: ۱ / ۱۱۲۸) این قول حاوی نکته ظریفی است که تفاسیر دیگر فاقد آن است و آن اینکه احبار یهود، در ایجاد این شبهه دخیل و ذی‌نفع بوده‌اند.

۱۱. آیه ۱۰۳ اعراف

ثُمَّ بَعَثْنَا مِنْ بَعْدِهِمُ مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَ مَلَئِهِ فَظَلَمُوا بِهَا.

آنگاه بعد از آنان، موسی را با آیات خود به سوی فرعون و سران قومش فرستادیم، ولی آنها به آن (آیات) کفر ورزیدند. پس بین فرجام مفسدان چگونه بود.

واژه «ظلم» متعدی بنفسه است و با حرف «ب» متعدی نمی‌شود. در این آیه «ظلم» متضمن معنای «کفر» است؛ زیرا واژه «کفر» با حرف «ب» متعدی می‌شود که در قرآن کریم نظایر فراوانی دارد. بنابراین معنای آیه شریفه چنین خواهد شد که فرعون و یاران او به پیام خدا بی‌توجهی نموده و نسبت به آن ظلم و کفر روا داشته‌اند. (آلوسی، بی‌تا: ۶ / ۲۸۷) ابن عاشور نیز این تفسیر را به عنوان یکی از احتمال‌های تفسیری ذکر نموده، ولی آن را ترجیح نداده است. (ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۵ / ۴۰۳)

۱۲. آیه ۱۰۴ توبه

أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ هُوَ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَأْخُذُ الصَّدَقَاتِ وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ.

آیا ندانسته‌اند که تنها خدا است که از بندگانش توبه را می‌پذیرد و صدقات را می‌گیرد و خداست که خود توبه پذیر مهربان است؟

در آیه شریفه عبارت «يُقْبَلُ التَّوْبَةَ» به جای حرف «من» با حرف «عن» متعدی شده است که در این صورت متضمن معنای تجاوز است و معنای آیه چنین خواهد شد که خدا افزون بر قبول توبه آنها، از اعمال ایشان درمی‌گذرد و آنها را نادیده می‌گیرد. (ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۶ / ۳۰۸؛ بیضاوی، بی تا: ۲ / ۴۸۱؛ آلوسی، بی تا: ۷ / ۳۵۳)

۱۳. آیه ۱۱ یونس

وَلَوْ يَعْجَلُ اللَّهُ لِلنَّاسِ الشَّرَّ اسْتَعْجَالَهُمْ بِالْخَيْرِ لَفُضِيَ إِلَيْهِمْ أَجْلُهُمْ فَنَدَّرُ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ.

و اگر خدا برای مردم به همان شتاب که آنان در کار خیر می‌طلبند، در رساندن بلا به آنها شتاب می‌نمود، قطعاً اجلشان فرامی‌رسید. پس کسانی را که به دیدار ما امید ندارند، در طغیانشان رها می‌کنیم تا سرگردان بمانند.

در آیه شریفه مذکور در عبارت «لَفُضِيَ إِلَيْهِمْ أَجْلُهُمْ» تضمین وجود دارد؛ یعنی کلمه «قضی» متضمن معنای چیزی مثل «انزال» و یا «بلاغ» است و به این جهت با حرف «الی» متعدی شده و معنایش این است که اگر خدای تعالی عجله می‌کرد هر آینه سرمنزل و یا نقطه بلوغی معین می‌کرد، که اجلشان به آن نقطه منتهی می‌شد، یا معنایش این است که اگر خدای تعالی عجله می‌کرد اجلشان را نازل می‌کرد، یا می‌رسانید درحالی که اجلی منقضی بود و این تعبیر کنایه از نزول عذاب است. بنابراین عبارت «لَفُضِيَ إِلَيْهِمْ» از نوع کنایه مرکب است. (طباطبایی، ۱۳۹۳: ۱۰ / ۱۰) ابن عاشور نیز بیانی شبیه گفته فوق دارد. (ابن عاشور، همان: ۴۳۶) برخی از مفسران عبارت «لَفُضِيَ إِلَيْهِمْ أَجْلُهُمْ» را «لَأْمِيتُوا وَأَهْلَكُوا» معنا کرده‌اند. (زمخسری، ۱۴۰۷: ۲ / ۴۹۸؛ طنطاوی، ۱۴۲۲: ۸ / ۲۰۵)

۱۴. آیه ۷۱ انبیاء

وَنَجَّيْنَاهُ وَاوْتًا إِلَى الْأَرْضِ الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا لِلْعَالَمِينَ.

و او و لوط را (برای رفتن) به سوی آن سرزمینی که برای جهانیان در آن برکت نهاده بودیم، رها کردیم.

در آیه شریفه فعل «نَجَّيْنَاهُ» در صورتی که با حرف «إِلي» متعدی شود، متضمن معنای «أخرجناه» می‌گردد؛ یعنی ابراهیم و لوط علیهم‌السلام را از سرزمین عراق خارج کرده و نجات بخشیدیم و به سرزمین شام منتقل نمودیم. (ابوحیان، ۱۴۱۲: ۸ / ۱۷۵؛ شنقیطی، ۱۴۰۰: ۴ / ۲۳۹) وجود تضمین در آیه شریفه بیانگر مطلبی اضافی است؛ بدین صورت که نجات همواره ملازم خروج از آن مکان نیست. ابن عاشور نیز این قول را پذیرفته است. (ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۹ / ۱۸۴)

۱۵. آیه ۷۷ انبیاء

وَ نَصَرَ نَاهُ مِنَ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَبُوا بآيَاتِنَا إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمَ سَوْءٍ فَأَغْرَقْنَاهُمْ أَجْمَعِينَ.
و او را در برابر مردمی که نشانه‌های ما را به دروغ گرفته بودند، پیروزی بخشیدیم؛ چرا که آنان مردم بدی بودند، پس همه ایشان را غرق کردیم.

در قرآن کریم همواره فعل «نصر» با حرف «علی» متعدی شده است، مانند آیه «فَأَنْصَرْنَا عَلَي الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ». (بقره / ۲۸۶) و فعل «نَجَّيْ» با حرف «مِن» متعدی شده است، مانند آیه «فَأَنْجَاهُ اللَّهُ مِنَ النَّارِ». (عنکبوت / ۲۴) در آیه مزبور فعل «نصر» با حرف «مِن» متعدی شده است و این خود بیانگر وجود تضمین در آیه شریفه است؛ بدین معنا که نصرت متضمن معنای نجات است؛ یعنی خدا افزون بر یاری‌رساندن، ایشان را از دشواری‌ها نجات می‌دهد. (سامرای، بی‌تا، ۱ / ۱۲۰) ابن عاشور تضمین در آیه شریفه را پذیرفته، با این تفاوت که به جای نجات «منع» و «حمایت» را به کار برده است. وی در توضیح این مسئله چنین می‌گوید: حمایت از نصرت بلیغ‌تر است؛ زیرا در کلمه نصرت فقط معنای یاری‌کردن وجود دارد، اما ممکن است ضروری هم به یاری‌شونده متوجه شود، در حالی که از مفهوم کلمه حمایت چنین برمی‌آید که حمایت‌شونده در کمال آسودگی بوده و هیچ ضروری متوجه او نیست. (ابن عاشور، همان: ۱۸۷)

۱۶. آیه ۷۸ و نیز: ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۹ و ۱۲۹ صافات

وَ تَرَكْنَا عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ.

و در میان آیندگان (آوازه نیک) او را بر جای گذاشتیم.

این آیه می‌فرماید: نام نیک و آوازه حضرت نوح علیه‌السلام را در نسل‌های بعدی پاینده گردانیدیم. (مکارم شیرازی، بی‌تا: ۱۹ / ۵؛ طباطبایی، ۱۳۹۳: ۱۷ / ۷۳؛ طنطاوی، ۱۴۲۲: ۱ / ۳۵۷۵)

زمخشری، ۱۴۰۷: ۵ / ۴۷۰) این نوع تفسیر از آیه شریفه فاقد صنعت تضمین است. برخلاف بسیاری از مفسران، ابن عاشور این آیه را واجد تضمین دانسته است و چنین بیان می‌کند «و ترکنا و انعمنا علیه» که جمله متضمن معنای «أنعمنا» نیز می‌باشد. (ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۱۲ / ۱۲۶) هرچند ابن عاشور دلیلی بر گفته خود اقامه ننموده است. بنابراین پذیرش نظر ابن عاشور دشوار است. افزون بر اینکه خلاف اجماع تفسیری مفسران اسلامی است.

۱۷. آیه ۲۳ زمر

اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُتَشَابِهًا مَثَانِيَ تَقْشَعِرُّ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ
ثُمَّ تَلِينَ جُلُودَهُمْ وَ قُلُوبُهُمْ إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ.

خدا زیباترین سخن را (به صورت) کتابی متشابه، متضمن وعده و وعید، نازل کرده است. آنان که از پروردگارشان می‌هراسند، پوست بدنشان از آن به لرزه می‌افتد، سپس پوستشان و دلشان به یاد خدا نرم می‌گردد.

فعل «تلین» که به معنای نرم شدن قلب در مقابل شنیدن آیات الهی است با حرف «إلی» متعدی شده است و متضمن معنای «تسکن» و «تطمین» است؛ یعنی مؤمنان آیات الهی را می‌شنوند و دل‌هایشان آرامش و تسکین می‌یابد. (طنطاوی، ۱۴۲۲: ۱ / ۳۶۵۲؛ شوکانی، ۱۴۱۴: ۶ / ۲۸۱؛ بیضاوی، بی تا: ۵ / ۱۰۸؛ اطفیش، ۱۹۸۸: ۱۲ / ۴۷) ابن عاشور نیز این قول را پذیرفته است. (ابن عاشور، همان: ۳۲۸)

۱۸. آیه ۱۷ فصلت

وَأَمَّا ثَمُودُ فَهَدَيْنَاهُمْ فَاسْتَحَبُّوا الْعَمَىٰ عَلَىٰ الْهُدَىٰ فَأَخَذَتْهُمُ صَاعِقَةُ الْعَذَابِ الْهَوْنِ
بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ.

و اما ثمودیان، پس آنان را راهبری کردیم و (لی) کوردلی را بر هدایت ترجیح دادند، پس به (کیفر) آنچه مرتکب می‌شدند، صاعقه عذاب خفت‌آور آنان را فروگرفت.

واژه «حب» متعدی بنفسه و «استحب» به معنای «أحبّه» است. (زبیدی، ۱۳۰۶: ۱ / ۳۸۰؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱ / ۲۸۹) بنابراین ذکر حرف «علی» به همراه فعل «استحب» متضمن معنای

«اختار» و «آثر» است. (شنقیطی، ۱۴۰۰: ۷ / ۱۱۷) هرچند برخی از مفسران در تفسیر این آیه از تضمین سخنی به میان نیاورده‌اند اما در تفسیر آیه آن را به کار گرفته‌اند. (طبری، ۱۴۱۲: ۲۱ / ۴۴۹؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۶ / ۱۵۱؛ بیضاوی، بی تا: ۵ / ۱۴۰؛ ثعلبی، ۱۴۱۵: ۳ / ۳۵۸) اما برخی همچون ابن عاشور در تفسیر آیه لفظ تضمین را ذکر نموده‌اند. عبارت ابن عاشور چنین است:

«اسْتَحْبُوا» متضمن معنای «فَضَّلُوا» و «رَجَحُوا» است، بدین معنا که قوم ثمود ضلالت را موردپسند قرار داده و آن را بر هدایت ترجیح داده‌اند. (ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۱۳ / ۱۹)

۱۹. آیه ۶ انسان

عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا عِبَادُ اللَّهِ يُفَجِّرُونَهَا تَفْجِيرًا.

چشمه‌ای که بندگان خدا از آن می‌نوشتند و (به دلخواه خویش) جاری‌اش می‌کنند.

متعدی شدن فعل «يَشْرَبُ» با حرف «ب» متضمن فعل «یروی» است و معنای آیه چنین می‌شود که بندگان خدا از آن چشمه می‌نوشتند و سیراب می‌شوند. (ابوحیان، ۱۴۱۲: ۱۰ / ۴۰۳) یا اینکه متضمن معنای «یلتذ» است که در این صورت معنای آیه چنین می‌شود؛ بندگان خدا از آن چشمه می‌نوشتند و لذت می‌برند. (بیضاوی، بی تا: ۵ / ۳۵۲) ملاحظه می‌شود که تقدیر تضمین در دو تفسیر فوق با همدیگر متفاوت بوده و ذوق ادبی مفسران را معین می‌کند. غیر از تضمین اقوال دیگری نیز در تفاسیر به چشم می‌خورد که عبارتند از:

الف) «باء» به معنای الصاق باشد که در این صورت معنای آیه چنین می‌شود: از چشمه‌ای می‌نوشتند که آبش ممزوج با چیز دیگری باشد. (ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۱۵ / ۴۶۴؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۷ / ۱۹۸؛ طنطاوی، ۱۴۲۲: ۱ / ۴۳۹۶، آلوسی، بی تا: ۲۲ / ۵)

ب) «باء» به معنای «من» تبعضیه باشد که در این صورت معنا چنین می‌شود: «عینا یشرَب من بعض ماءها و خمرها عباد الله». (طنطاوی، ۱۴۲۲: ۱ / ۴۳۹۷؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۱۵ / ۴۶۴)

ج) مضافی در تقدیر باشد: «یشرَبون ماء عین یشرَب بها». (آلوسی، بی تا: ۲۲ / ۵)

نتیجه

در این مقاله ۱۹ مورد از آیات قرآن کریم با تفاسیری از مشرب‌های گوناگون، مورد بررسی و

تحقیق قرار گرفت و روشن شد که این صنعت ادبی در بین مفسران به صورت یکسان مورد استفاده قرار نگرفته است. برخی از مفسران با اینکه از این صنعت ادبی استفاده نموده‌اند اما از ذکر کلمه «تضمین» اجتناب کرده‌اند. تتبع در میان تفاسیر شیعه و اهل سنت نشان می‌دهد که در میان تفاسیر متأخر ابن عاشور، نویسنده تفسیر *التحریر و التنویر*، بیشتر از بقیه مفسران، به این بحث توجه نموده و این به سبب برخورداری وی از توانمندی بالا در علوم گوناگون اسلامی، از جمله ادب و بلاغت است که سطح ادبی - بلاغی تفسیر وی را تا حد چشمگیری بالا برده است. با مقایسه تفسیر وی و دیگر مفسران تفاوت بارز و معناداری در این زمینه مشاهده می‌گردد.

منابع و مأخذ

- قرآن الکریم.
- آلوسی بغدادی، سید محمود، بی تا، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- ابن عاشور، محمد طاهر، ۱۴۲۰ ق، *التحریر و التنویر المعروف بتفسیر ابن عاشور*، بیروت، مؤسسة التاریخ.
- ابن فارس، ابوالحسین احمد، ۱۴۰۴ ق، *معجم مقاییس اللغة*، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.
- ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم، ۱۴۰۸ ق، *غریب الحدیث*، تحقیق عبدالله الجبوری، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۴ ق، *لسان العرب*، بیروت، دار صادر، ج ۳.
- ابن هشام، عبدالله بن یوسف، بی تا، *معنی اللیب عن کتب الاعاریب*، قم، مکتبه سید الشهداء.
- ابوالبقاء، ایوب بن موسی، ۱۹۷۶ م، *الکلیات (معجم فی المصطلحات و الفروق اللغویه)*، دمشق، عدنان درویش.
- ابوحیان اندلسی، محمد بن یوسف، ۱۴۱۲ ق، *البحر المحیط فی التفسیر*، بیروت، دار الفکر.
- أطفیش الوهبی الإباضی، محمد بن یوسف، ۱۹۸۸ م، *همیان الزاد الی دار المعاد*، عمان، وزارة التراث القومي والثقافة.
- بطلیوسی، عبدالله بن محمد، ۱۹۹۶ م، *الاعتضاب فی شرح ادب الکتاب*، تحقیق مصطفی سقا، حامد عبدالمجید، قاهره، دار الکتب المصریه.

- بیضاوی، عبدالله بن عمر، بی تا، *انوار التنزیل و اسرار التاویل*، بیروت، دار الفکر.
- تفتازانی، سعد الدین مسعود بن عمر، ۱۴۲۴ ق، *المطول*، قم، مکتبه الداوری.
- ثعلبی، أحمد أبو إسحاق، ۱۴۱۵ ق، *الکشف و البیان عن تفسیر القرآن*، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۱، *تسنیم تفسیر قرآن کریم*، قم، اسراء، چ ۳.
- حافظ، شمس الدین محمد، ۱۳۷۳، *دیوان حافظ*، تصحیح بهاءالدین خرمشاهی، تهران، نیلوفر.
- حسن، عباس، ۱۴۲۵ ق، *النحو الوافی*، تهران، ناصر خسرو، چ ۷.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۶ ق، *مفردات الفاظ القرآن*، دمشق و بیروت، الدار الشامیه و دار العلم.
- رشید رضا، محمد، ۱۳۵۴، *تفسیر المنار*، بیروت، دار الفکر، چ ۲.
- زبیدی، محمد مرتضی، ۱۳۰۶، *تاج العروس من جواهر القاموس*، بیروت، دار مکتبه الحیاة.
- زرکشی، محمد بن عبدالله، بی تا، *البرهان فی علوم القرآن*، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، مکتبه دار التراث.
- زمخشری، جارالله محمود بن عمر، ۱۴۰۷ ق، *الکشاف عن حقایق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التاویل*، بیروت، دار الکتاب العربی.
- سامرایی، فاضل صالح، بی تا، *اسرار البیان فی التعبير القرآنی*، بی جا.
- سامرایی، ابراهیم، ۱۹۵۹ م، «حقیقة التضمین فی علوم العربیة»، نشریه الأستاذ، الدورة الأولى، (ص ۶۱ - ۴۶)، ج ۸، جامعه بغداد، کلیة التریبة.
- سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن، ۱۴۲۱ ق، *الأقتان فی علوم القرآن*، بیروت، دار الکتاب العربی.
- _____، ۱۴۰۴ ق، *الاشباه و النظائر فی النحو*، بیروت، دار الکتاب العربی.
- شنقیطی، محمد امین بن محمد بن مختار، ۱۴۰۰ ق، *اضواء البیان فی تفسیر القرآن بالقرآن*، مکه، دار عالم الفوائد.
- شوکانی، محمد بن علی، ۱۴۱۴ ق، *فتح القدیر*، دمشق، دار ابن کثیر.
- طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۳۹۳ ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، اسماعیلیان، چ ۲.

- طباطبایی، محمدرضا، ۱۳۸۶، هنر بدیع، قم، دار العلم.
- طبرسی، فضل بن حسن، بی تا، مجمع البیان لعلوم القرآن، بیروت، موسسه الأعلمی.
- طبری، محمد بن جریر، ۱۴۱۲ ق، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار المعرفة.
- طنطاوی، سید محمد، ۱۴۲۲ ق، تفسیر الوسیط للقرآن الکریم، دمشق، دار الفکر.
- طوسی، محمد بن حسن، ۱۳۸۱، التبیان فی تفسیر القرآن، تحقیق احمد حبیب قصیر العاملی، نجف، مکتبه الامین.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۱۴ ق، کتاب العین، تحقیق مهدی مخزومی، ابراهیم سامرای، تهران، أسوه.
- فیض کاشانی، محمد محسن، ۱۴۱۵ ق، تفسیر الصافی، تهران، مکتبه الصدر، چ ۳.
- قرشی، سیدعلی اکبر، ۱۴۲۴ ق، قاموس القرآن، تهران، دار الکتب الاسلامیه، چ ۶.
- قرطبی، محمد بن أحمد، ۱۳۵۳ ق، الجامع لأحكام القرآن، قاهره، دار الکتب المصریه، چ ۲.
- مشهدی قمی، میرزا محمد، ۱۴۱۰ ق، تفسیر کنز الدقائق، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- مطهری، مرتضی، ۱۳۷۶، آشنایی با قرآن، تهران، صدرا.
- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، ۱۳۷۴، تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب الاسلامیه، چ ۳۵.
- هاشمی رفسنجانی، اکبر، ۱۳۷۹، تفسیر راهنما، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.